****

[ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه 1](#_Toc488770089)

[ادامه روایات دال بر اجزاء 1](#_Toc488770090)

[روایت سوم: ما صنعتم من شیء او حلفتم علیه من یمین فی تقیة فانتم منه فی سعة 1](#_Toc488770091)

[روایت چهارم: کل شیء یعمل المومن بینهم لمکان التقیة مما لایودی الی الفساد فی الدین فانه جائز 2](#_Toc488770092)

[روایت پنجم: التقیة فی کل شیء و کل شیء یضطر الیه ابن آدم فقد احله الله 3](#_Toc488770093)

[روایت ششم: خالطوهم بالبرانیة و خالفوهم بالجوانیة اذا کانت الامرة صبیانیة 4](#_Toc488770094)

[روایت هفتم: ثلاثة لا اتقی فیهن ابدا شرب المسکر و المسح علی الخفین و متعة الحج 5](#_Toc488770095)

**موضوع**: احکام وقوف /وقوف در عرفات /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بحث وقوف در عرفات با عامه

### ادامه روایات دال بر اجزاء

#### روایت سوم: ما صنعتم من شیء او حلفتم علیه من یمین فی تقیة فانتم منه فی سعة

گفته شده اطلاق فانتم منه فی سعة مقتضی اجزاء است و اگر وقوف با عامه سبب لزوم اعاده حج در سال های بعد شود، عرفی نیست که گفته شود فانتم منه فی سعة.

ولی به نظر ما این روایت هم دال بر اجزاء نیست، زیرا روایت گفته «منه فی سعة»، یعنی از ناحیه آن چه به سبب تقیه انجام شده، مسئولیت و تبعه ای وجود ندارد، و به بیان دیگری فعل مستند به مکلف اگر از روی تقیه صادر شود، تبعه ای ندارد، اما وجود اعاده حج به سبب ما صنعتم من شیء نیست، بلکه به سبب فوت حج واجب است که فعل مستند به مکلف نیست، مثل این که عامه اعلان عید فطر کرده باشند و شخص بزرگی بایستی در نماز عامه شرکت کند و روزه خود را افطار کند، روایت می گوید از جهت افطار در این روز، مواخذه ای در کار نیست، اما وجوب قضاء که از آثار مواخذه بر افطار امروز نیست، بلکه از آثار فوت روزه امروز است.

مثلا ابو حنیفه می گوید اگر لباسی به منی متنجس شد، منی خشک شده را فرک کند تا منی یابس بریزد و این گونه لباس پاک می شود، اما قطعا اگر کسی تقیةً این کار را بکند، لباسش که پاک نمی شود و نماز در آن که مجزی نیست، بلکه بر نماز در این لباس از روی تقیه مواخذه نمی شود، اما وجوب اعاده یا قضاء نماز، اثر بقاء امر اول یا صدق فوت است.

مرحوم امام به این روایت نیز بر اجزاء استدلال کرده، البته برخی از شاگردان کویتی ایشان از ایشان سوال کرده اند که ما در روز عرفه شرعی وقوف می کنیم، چون هیچ نکته ای از تقیه و خوف وجود ندارد، ایشان شفاها فرموده بود که عمل شما بجاست و تقیه برای شما مشروع نیست و معلوم می شود ایشان نیز تقیه خوفیه شخصیه را ملاک می­داند، این سوال و جواب نیز همان وقتی بوده که ایشان در کتب خود این مطالب را نوشته و معلوم می شود که مطالب کتاب ایشان نیز به مخالفت تقیه شخصیه نوعیه ناظر است.

البته این که سیره را دائر مدار تقیه شخصیه کنیم، خلاف وجدان است، چون در آن زمان سیره در وقوف با عامه بوده، با این که گاهی خوف شخصی هم نبوده است.

خلاصه این که ما عمومات تقیه را دال بر اجزاء نمی دانیم، گرچه روایت سوم، اقوی الروایات دلالتاً است.

#### روایت چهارم: کل شیء یعمل المومن بینهم لمکان التقیة مما لایودی الی الفساد فی الدین فانه جائز

مرحوم امام فرموده فانه جائز اعم از جائز تکلیفی و وضعی است و جائز وضعی نیز به معنای صحیح است.

اما این روایت نیز دال بر اجزاء نیست، زیرا؛

اولا: ظاهر جواز، جواز تکلیفی است، مگر این که متعلق آن، معامله یا عبادت باشد که ظهور در جواز وضعی پیدا کند، اما اگر متعلق آن شیء باشد، ظهور در جواز تکلیفی دارد.

ثانیا: در روایت قرینه ای وجود دارد بر این که مقصود از جواز، جواز تکلیفی است، زیرا در صدر روایت آمده: وَ عَنْهُ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَظْهَرَ الْإِيمَانَ- ثُمَّ ظَهَرَ مِنْهُ مَا يَدُلُّ عَلَى نَقْضِهِ- خَرَجَ مِمَّا وَصَفَ وَ أَظْهَرَ وَ كَانَ لَهُ نَاقِضاً- إِلَّا أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ إِنَّمَا عَمِلَ ذَلِكَ تَقِيَّةً- وَ مَعَ ذَلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ- فَإِنْ كَانَ لَيْسَ مِمَّا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ- لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ لِأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَوَاضِعَ- مَنْ أَزَالَهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ- وَ تَفْسِيرُ مَا يُتَّقَى مِثْلُ أَنْ يَكُونَ قَوْمُ سَوْءٍ- ظَاهِرُ حُكْمِهِمْ وَ فِعْلِهِمْ عَلَى غَيْرِ حُكْمِ الْحَقِّ وَ فِعْلِهِ- فَكُلُّ شَيْ‌ءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ- مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.[[1]](#footnote-1)[[2]](#footnote-2)

بحث روایت در این است که کسی که عملی بر خلاف مبانی دین انجام داده، متهم به عدم ایمان می­شود، مگر ادعاء تقیه در جایی که موضع تقیه است بکند، لذا اصلا این روایت ناظر به صحت عمل نیست، بلکه ناظر به پذیرفته شدن عذر اوست.

#### روایت پنجم: التقیة فی کل شیء و کل شیء یضطر الیه ابن آدم فقد احله الله

این متن در محاسن و بحار الانوار است، اما در کافی و وسائل سقطی دارد: التقیة فی کل شیء یضطر الیه ابن آدم فقد احله الله که این متن نامفهوم است.

به این روایت استدلال شده که احله الله اعم از حلال وضعی است و حلال وضعی نیز به معنای مجزی و صحیح است.

البته ما به این مبنا اشکال داریم، زیرا ظاهر احله الله اگر متعلق آن شیء باشد و نه عبادت و معامله، حلیت تکلیفیه است.

محمول هم اطلاق ندارد، مثل این که گفته شود زید عالم و معنایش این نیست که دارای همه علوم است، اما موضوع اطلاق دارد، مثل العالم واجب الاکرام و شامل فقیه و مفسر هر دو می شود، اما محمول در صرف الوجود ظهور دارد، در روایت مورد بحث هم احله الله محمول است و صرف الوجود حلیت برای صدق این محمول کافی است، ولو حلال وضعی هم نباشد.

به مرحوم امام نقض شده که شما که می گویید اگر کسی از روی تقیه با نبیذ وضو بگیرد، وضویش صحیح است، زیرا مشمول روایات است، لازمه اش این است که مسح الذکر بالحائط نیز مطهّر باشد، در حالی که شما به این ملتزم نمی شوید.

ایشان جواب داده که وضو صحیح و فاسد دارد و لذا در صورت تقیه صحیح است، اما مسح الذکر بالحائط که صحیح و فاسد ندارد تا در حال تقیه صحیح واقع شود.

ولی این جواب به نظر ما ناتمام است، زیرا وضوی با تقیه رفع حدث می کند، پس چرا مسح الذکر بالحائط رفع خبث نکند؟ لذا وجه جواب از نقض برای ما واضح نشد.

#### روایت ششم: خالطوهم بالبرانیة و خالفوهم بالجوانیة اذا کانت الامرة صبیانیة

یعنی تا حکومت دست عامه است، در ظاهر تقیه کنید، گرچه در خفاء با آن ها بایستی مخالفت کنید و مرحوم امام نیز در رساله تقیه فرموده که اگر حکومت دست عامه باشد، بایستی تقیه نمود، امام اگر حکومت به دست شیعه باشد، تقیه جایز نیست.

بعد ایشان فرموده مخالطه با عامه اعم از نماز خواندن با عامه و امثال آن است.

و لکن به نظر ما این صحیح نیست، بلکه این روایت ترغیب به اختلاط با عامه می کند، نه این که چیز حرامی به سبب مخالطه حلال شود و یا عمل باطلی صحیح شود، این روایت می گوید فقط اختلاط با عامه مطلوب است، اما اجزاء عمل موافق با تقیه از این روایت استفاده نمی شود و نهایتا روایت می گوید با این ها نماز بخوانید، اما منافات ندارد که اعاده یا قضاء نماز واجب باشد.

البته در خصوص نماز روایات خاصه داریم که همگی با هم باید دیده شود، در برخی روایات ترغیب شده به اقتداء به عامه و در برخی روایات هم گفته شده ما هم الا کالجدر و لذا برخی گفته اند نماز با آن ها به جماعت صحیح نیست، بلکه باید پشت آن ها ایستاد، ولی نیت فرادی نمود و نماز صحیح به نظر شیعه خواند.

لذا این روایت حیث اختلاط با عامه را تقویت می کند، نه ارتکاب واجبات یا ترک محرمات را.

#### روایت هفتم: ثلاثة لا اتقی فیهن ابدا شرب المسکر و المسح علی الخفین و متعة الحج

مرحوم امام فرموده: از این روایت استفاده می شود که در غیر این سه چیز تقیه می شود، مسح الخفین که اصلا حرام وضعی است و حرام تکلیفی نیست و لذا معلوم می شود که روایت فقط به حرام تکلیفی ناظر نیست، بلکه به حرام وضعی هم ناظر است و نمی توان گفت مورد روایت، تکلیف محض است.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است، زیرا امام علیه السلام فرموده من در غیر این سه چیز تقیه می کنم، معلوم نیست که هم تقیه در افتاء و عمل هر دو مقصود باشد، بلکه شاید فقط ناظر به تقیه در مقام افتاء باشد که اصلا به بحث ما مرتبط نیست، زیرا اجزاء به تقیه در مقام عمل مرتبط است.

علاوه بر این که محمول اطلاق ندارد که جمیع حصص تقیه اعم از تقیه در عمل را شامل شود.

مضاف بر این که امام علیه السلام فرموده من در مسح بر خفین تقیه نمی کنم، معنایش این نیست که تقیه در غیر از مسح بر خفین مجزی هم می باشد، اگر می فرمود من تقیه می کنم در مسح بر خفین، معنایش اجزاء می بود، اما وقتی می فرماید تقیه نمی کنم، معنایش این نیست که هر جا تقیه می کنم، مجزی هم می­باشد.

لذا هیچیک از این روایات دلالت بر اجزاء ندارد.

1. وسائل الشيعة؛ ج‌16؛ 216؛ 25 باب وجوب التقية في كل ضرورة بقدرها و تحريم التقية مع عدمها و حكم التقية في شرب الخمر و مسح الخفين و متعة الحج ؛ ج 16، ص : 214 [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج16، ص216، أبواب وجوب التقیه فی کل ضروره...، باب25، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/216/حکمهم) [↑](#footnote-ref-2)